

خانواده، جوان؛ الگوخواهی، الگویابی

<?xml encoding="UTF-8">

الگوها؛ چراها و چیستی ها

«الگو» چیزی است که در یک گروه اجتماعی شکل گرفته است و به عنوان «مُدل» یا «راهنمای عملی» در رفتارهای اجتماعی به کار می آید. (1) این گرایش از سال های آغازین حیات انسان و با کودکی شروع می شود، در ایام نوجوانی رشد می یابد و در سال های جوانی به اوج می رسد.

پرسشی که در این باره بسیار با آن روبه رو می شویم آن است که:

چرا انسان به الگو نیازمند است؟

و چرا جوانان بیش از دیگران چنین نیازی را احساس می کنند؟

پاسخ نخستی که به نظر می رسد، خصیصه «کمال گرایی» در انسان است که آدمی را از درون به گریز و گرایش و می دارد تا خود را به کسانی که مظهر کمالات اخلاقی هستند، نزدیک کند، صفات آنان را کسب و آنها را در شخصیت خویش جذب نماید؛ پدیده ای که امروزه «همانندسازی» نام گرفته است.

افزون بر این پاسخ، زندگی انسان، دربردارنده قواعدی پیدا و ناپیداست که جوانان مایلند آنها را بیاموزند و بهترین شیوه را در پیروی از رفتار، گفتار و پندار افراد مورد قبول خویش بیابند، (2) تا بدین سان به شخصیت یک انسان محبوب دست یابند و خود را به صورت «پژواک» یا «بازتاب» وجودی او در آورند تا بتوانند مطرح شوند و در جامعه، جایگاهی یابند.

این رخداد جدی و چشمگیر در زندگی با الگوخواهی و الگویابی از قهرمانان، ستارگان، مشاهیر و بزرگان نمود می یابد، همان گونه که این پدیده در جلوه معنوی و عبادی آن در بین کودکان نسبت به پدران و مادران مذهبی به خوبی احساس می شود. (3)

در کودکان، والدین الگوی اصلی تربیت دینی محسوب می شوند و حتی در اوان کودکی، «پدر و مادر، خدای بزرگ» کودک هستند، اما همزمان با شروع بحران مذهبی، دوره کیفیت خداگونه والدین زیر سؤال می رود، به تدریج یا به طور ناگهانی، کودک نیز همچون بزرگسالان به این نتیجه می رسد که والدین، خدای بزرگ نیستند، زیرا «همه چیز را نمی دانند» و «همه کارها را نمی توانند انجام دهند» اما هنوز الگوی عبادت و باور کودک از مذهب محسوب می شوند. از این رو اگر کودکی به خاطر علاقه به معلم تکالیف خود را انجام می دهد، به خاطر والدین، خدا را باور و عبادت می کند، این تأثیر به گونه ای است که مانع ظاهر شدن الگوی دیگری در نگاه کودک می شود، به ویژه در دوران دوم کودکی یعنی 6 تا 11 سالگی که دوران کمون مذهبی کودکان آغاز می شود. (4)

جلوه های جاری در اسوه یابی

الگوگیری نوجوان و جوان، در دو جلوه خود را نشان می دهد:

1- سطحی و احساسی؛ منفی و ناشایست

این جلوه بی هیچ پشتوانه فکری و تنها با احساس و هوس صورت می گیرد و در پیروی از گذشتگان جاهل،

تبعیت از خرافات و آداب و رسوم غلط و یا همسویی با مدها و مدل های ساخته و بافته بیگانگان تجلی می یابد. پشت صحنه این الگوگیری، خدشه دار کردن خودباوری، هویت انسانی، استقلال فکری و شخصیت حقیقی افراد است و در بسیاری از موارد ارزش های والای دینی را مورد حمله و لطمه قرار می دهد.

2- عمیق و خردمندانه؛ مثبت و شایسته

اراده، انتخاب و نگرشی شایسته و بایسته در این پیروی یا الگوگیری به چشم می خورد؛ آنگاه که «شور» و شیدایی احساس می شود، شوری از سر «شعور» و احساسی آسمانی و قدسی وجود دارد که سنجیده یابی و سنجیده نگری را آسیب نمی رساند و با ارتباطی روحانی، «پیرو» را چون «پیشوا» آراسته به صفات و حسنات بسیاری می کند و افزون بر «خردورزی»، «قداست و عظمت معنوی» نیز پدید می آورد!

ارزش و اهمیت این جلوه سبب شده است که در نگاه آموزه های دینی، موضوع «اسوه حسنه» مطرح شود و سرسلسله رسولان هستی، حضرت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، با چنین ویژگی والا معرفی گردد:

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر؛ (5)

به یقین برای شما در [پیروزی از] رسول خدا، سرمشقی نیکو و شایسته است برای کسی که به خدا و روز رستاخیز امید [و ایمان] دارد.»

این شیوه الگوبخشی در باره حضرت ابراهیم خلیل (ع)، بت شکن نمونه تاریخ و تمامی ابراهیمیان نسل ها و عصرها نیز وجود دارد و از طرف آیات قرآن به عنوان شخصیتی شاخص و شایسته برای اسوه یابی معرفی شده است. (قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه). (6)

آثار سوزنده و سازنده در الگوگیری منفی و مثبت در تمامی فرهنگ های جهان و ملل مختلف موجب شده است که نگاهی سرشار از دقت به این مسئله شود و همگان، به ویژه نسل جوان را از دل سپردن به تمامی نام ها و نمادها برحذر کنند.

«کیم ووچونگ» شخصیت سرشناس کره جنوبی به هنگام سخن از انواع الگوها در زندگی امروز می گوید: «یک روش خوب و شایسته، برای قضاوت و تشخیص الگوهای زندگی وجود دارد؛ و آن این است که نگاه کنید عکس چه کسانی روی میز یا به دیوار اتاق شما نصب شده است. ببینیدشید آیا راه و رسم این افراد، ارزش الگو شدن و نمونه بودن را دارد یا خیر؟» (7)

روانشناس آمریکایی، «پرمود تبرا» نگاهی نو به این موضوع می کند و می گوید:

«دو راه برای نورافشانی وجود دارد: یا باید شمع بود، یا آینه؛ تا نور آن را به اطراف بتاباند.» (8)

«ماماژینگلار» نیز فارغ از تمامی گفته ها، رفتار شایسته را بهترین راه الگودهی می داند و صدور قطعنامه و بخشنامه و نطق و سخنرانی را تهی از هر گونه اثر می بیند و می گوید:

«چنانچه سرمشق و الگو باشی، نیاز نداری برای دیگران قوانین زیادی وضع کنی.» (9)

شاعر شیرین گفتار عرب نیز «مانند شدن» را شیوه ای شیوا در الگوگیری می داند و چنین می سراید:

«فتشبهوا إن لم تکنوا مثلهم

إن التشبیه بالکرام فلاح؛ (10)

خود را همانند [خوبان و پاکان] کنید اگر مثل آنها نیستید؛ زیرا همانندی بزرگان سبب رستگاری و سعادت است.»

آثار و برکات الگوگیری بایسته و شایسته

شادابی و نشاط، طراوت و هیجان، نگاهی ظاهری به زندگی، نوگرایی و نوفهمی، حق جویی، کمال یابی و تأثیرپذیری بسیار، از جمله صفات برجسته نسل نو است که هر گاه این ویژگی های زنده و ارزنده با الگوگیری زیبا و بالنده همراه شود، آثار و برکاتی بسیار به دنبال دارد که از آن میان به این موارد می توان اشاره کرد:

1- جهت دهی اندیشه ها؛ تنظیم و تمرکز افکار

دوران نوجوانی و جوانی، ایامی است که به صورت طبیعی «احساس» بر «اندیشه و تعقل» برتری دارد؛ «دانش و تجربه» اندکی بر وجود این نسل حکمفرماست و گستره نگاه افراد به پشت صحنه ها و حقایق زندگی بسیار محدود است، از این رو احساسات متنوع از پدیده های ظاهری زندگی، لذت فراوان از مهمانی ها و مسافرت ها، آراستگی و شیک پوشی به عنوان جلوه های خوشگذرانی به طور چشمگیری وجود دارد و بی خیالی و روزمرگی جهت گذران ساعات و ثانیه های عمر به خوبی احساس می شود.

شناخت و معرفت نسبت به الگوهای ارزنده و شایسته، مانع هدر رفتن یگانه سرمایه جوان یعنی عمر و زندگی او، می شود؛ انرژی متراکم وجود او را جهت می بخشد، افکار و اندیشه ها را در مسیری بالنده و پاینده هدایت می کند و در پرتو شوق و شیدایی پر مفهوم و باارزش، مسیر کمال یابی و تأثیرپذیری دلپذیرتر می گردد؛ (11) دیری نمی باید که پراکندگی های ویرانگر و سردرگمی های یأس آور به آرمان گرایی و هدفمندی انسان ساز تبدیل می شود و جسم و جان را آکنده از نشاط معنوی و شادمانی ماندگار می کند.

صنعتی دارد خیال من، که در یک دم زدن / عالمی را ذره سازم، ذره را عالم کنم (12)

2- کمال و تکامل؛ تعالی روح و روان

پایان پراکندگی ها و سردرگمی ها، شروع شیرین و دلپذیر حرکت و تلاش ارزشمندی را نوید می دهد و صبح سپید و زرّین از پس تیرگی های زیانبار، رخ نشان می دهد. انواع لذت ها و کمال جویی ها، باقی است اما شیوه آن تغییری بنیادین می کند، هدف های محدود و آتی - که در بسیاری از روزها و هفته ها باعث دلزدگی و افسردگی می شود - دگرگون شده و از امروز و فردا، فراتر رفته، رنگ ابدیت و جاودانگی می گیرد. در این حال «حیات معقول»، «زندگی پاک» و «ارزش های تابناک» در افق آسمان وجود جوان جلوه گر می شود و با غیر از آن آرام و قرار نمی یابد.

پس از چندی کامیابی، نفوذ، اقتدار و نیکخواهی جوان، عظیم تر می شود، چونان دریا و اقیانوسی آرامش می یابد، زیبا فکر می کند، زیبا می بیند و زیبا می یابد، چون در مسیر کمال و تکامل قرار دارد و یوسف جان خویش را از چاه کنعان هواها و هوس ها نجات بخشیده و حاکم کشور وجود خود کرده است. آری:

می توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر / بوی پیراهن اگر، قافله سالار شود (13)

3- به کار افتادن استعداد های راکد و ساکن

برخی از صاحب نظران بر این باورند:

«یکی از ویژگی های جوانان این است که به آسانی، بهای زمان را از یاد می برند. جوانی زمانی است که شما وقت زیادی در پیش روی خود دارید. بنابراین، شاید فکر کنید که اتلاف اندکی از آن، خطای چندانی نیست؛ اما ابداً چنین نیست؛ زمان تیری است که از کمان رها می شود و هرگز بر نمی گردد ... راستی که پیران جوان و جوانان پیر در جهان بسیارند.» (14)

شناخت الگوهای رشید و فهیم، موجب به کار افتادن استعداد های نهفته و راکد و ظرفیت های وجودی جوانان می شود؛ حالت جذب و انجذابی می آفریند که در پرتو آن، توان و تکاپوی فرد چندین برابر می شود، تمامی فرصت ها زرّین و زیبا، همه نارسایی ها نعمت ناپیدا و مجموع داده ها و نداده های خدا، آزمون پروردگار دانسته می شود. در این حال بینش و برداشتی دقیق و عمیق سراغ انسان می آید که به سبب آن به این باور شخصیتی دست می یابد و با خود می گوید:

هزار آینه حیرت، در قفس کرده است طاووست / جهانی چشم بگشاید تو گر یک بال بگشایی (15)

رسالت ما در قبال الگوی نسل جوان چیست؟

آشنایی با شرایط روحانی و جسمانی جوان، نیازهای غریزی و طلب های عاطفی و فطری این نسل پرتوان هر یک از ما را در اندیشه ها و شیوه های برخورد با آنان به تفکر و تجدید نظر سوق می دهد تا در تمامی عرصه ها، به ویژه جلوه الگوخواهی و الگویابی، نگاهی نو و برخوردی متفاوت اما مؤثر اتخاذ کنیم. اما آنچه در این فرصت قابل بیان است، عبارت است از:

الف) جلب اعتماد نسل جوان برای ایجاد ارتباط با الگوی شایسته

باور این حقیقت و واقعیت که نسل امروزی خوب می فهمد و همیشه چندین قدم پیش تر از سن خود درک می کند، تأثیر بنیادینی در نگرش و گرایش ما دارد. آنان اندک تواضع دوستانه، برخورد خالصانه و نشست صمیمانه ای احساس کنند، مطیع جانفشان می شوند، از این رو هیچ گاه گنجینه های بی انتهای دانش و آگاهی نمی طلبند، بلکه پیش از «آموزش» پدران و مادران، معلمان و مربیان و حتی روحانیان به «تربیت» آنان توجه می کنند. با کسی دوست می شوند که آنها را به حساب آورد، به آنان شخصیت بدهد، سخنان شان را بشنود و اگر چاره ای عملی در همراهی نمی یابد، دست کم همدلی نماید.

با زبانی دوستانه راه گفتگو را برای همیشه باز نگه دارد و بیش از توجه کردن به «بایدها و نبایدها»، به «هست ها و نیست ها» رو کند. امروز جامعه را به خوبی بشناسد و سخنان خود را با برداشت دیروزی بیان نکند. نسبت به هجوم فرهنگ بیگانه از پنجره های ماهواره، اینترنت، ویدئو، مجلات، پوسترها و نوارهای مختلف، شناخت داشته باشد و بداند جوان، الگویاب و الگوپذیر است، اگر خودی ها و دلسوزان، با ابتکار و افتخار به این مهم رو نکنند، بیگانگان در چهره های دلربا و فریبا، این نیاز دختران و پسران را برآورده می کنند و آنان را به سرایی آراسته و پرجاذبه می کشانند که پشت آن پرتگاه ارزش ها و قربانگاه قداست هاست! نوع پوشش، سبک آرایش و جلوه های مختلف تفریح و شادمانی امروز جوانان ما، همگی نشان از چنان سرای پر آینه و پر زرق و برق دارد!

(ب) بیان فرهنگ خودی با زبانی زیبا و روان

راه روشنی که یکایک ما باید در برابر دیدگان ظاهری و باطنی نسل جوان بگشاییم و آنان را در این مسیر سبز و کمال آفرین قرار دهیم، ارائه جلوه های زیبای دینداری، خدامحوری و ارزش مداری با فراهم سازی فضای پرجاذبه معنویت اندیشی و بیان آموزه های زنده، پویا و هم سو با جاذبه های فطری است. این زمزم حیات آنگاه بر عمق جان جوان می نشیند که معارف آسمانی با زبانی به روز، پرتنوع و در قالبی نو عرضه شود، پیش از بیان سوزش عذاب دوزخ و تازیانه مالک جهنم، به جلوه های دلنشین و روح افزای فضیلت پذیری، خداپرستی، درست فهمی مبانی دینی رو کنیم؛ با زبانی به لبخند نشسته و چهره ای باز و گشاده.

هر گاه جوانان امروز و هر روز ما راه درست زیستن را با نوفهمی و شیرین گفتاری بیاموزند، چونان ایام دفاع مقدس «ذبیح عشق» می شوند و «مَثَلِ اعلای ستیز با هوای نفس و دشمن گریزی»، اما به شرط آنکه «نَفَسِ مسیحیایی»، «اخلاق محمدی» و «شیوه های علوی» به دست آورند. زیرا:

تو سعی کن که به روشندان رسی صائب / که سیل و اصل دریا چو شد، زلال شود

(ج) ارائه الگوهای ناب و شاداب

رسانه های گروهی با توجه به جذابیت بسیار و گستره نفوذ فراوان در شخصیت جوانان، نقش ارزنده ای در ترسیم «خوبی ها و فضیلت ها» و «خوب ها و برترین ها» دارند تا نیاز شدید این نسل را اقناع کنند و ساختار اندیشه غنی و اصیل جوانان را به روزمژگی و ابتذال عادت ندهند.

بی گمان تأثیری چنین بسیار و ماندگار، نظارت و توجه بیش از پیش مسئولان فرهنگی نسبت به عرضه محصولات گفتاری و شنیداری و دیداری را در جلوه کتاب، مجلات، فیلم و ... می طلبد، که در این باره، کوچک ترین قصور یا تقصیر، گاه بزرگ ترین ضربه جبران ناپذیر می زند.

(د) اصلاح گفتار و رفتار اطرافیان

نزدیک ترین و مؤثرترین افراد برای نسل جوان، اطرافیان او یعنی والدین، اولیا و مربیان مدارس و استادان مراکز علمی هستند، که جوان را به طرز خودآگاه یا ناخودآگاه به کشش های خاصی در الگوگیری سوق می دهد تا سعی در درون سازی و جایگزین ساختن آنها در شخصیت خود بنماید. از این رو ضروری است هر یک از ما کفایت و صلاحیت لازم را برای الگو بودن نسل جوان کسب کنیم.

(ه) تفکیک الگوها از ضد الگوها

گاه شناسایی حدود و منزلت الگوها از ضد الگوها نه تنها ممکن، بلکه ضروری است تا «شهرت»، «قدرت»، «موقعیت» و یا «دارایی و امکانات» یگانه معیار الگوگیری نشود، زیرا انسان تمامی اندیشه و عاطفه، جسم و جان و عمر یعنی سرمایه غیر قابل جبران خود را در این راه صرف می کند؛ از این رو با ایجاد «پل عاطفی»، ارتباط و همانندسازی با اسوه های متعالی زندگی را ساده و سهل نماییم تا آینده حوادث در آینه نگاه امروز جوان دیده شود، سره از ناسره جدا گردد (16) و به خوبی بداند:

بس که می جوشد از این دریای حسرت، حب جاه / قطره هم سعی حبابی دارد از شوق کلاه (17)

ادامه دارد.

پی نوشت ها :

- 1 - رضایت جوانان و گرایش آنها به الگوی خودی، جمشید هاشمیان فر، ص 2 و 1.
- 2 - جوان و نیروی چهارم زندگی، دکتر محمدرضا شرفی، ص. 17
- 3 - دنیای جوان، علامه سیدمحمدحسین فضل الله ، ص. 152
- 4 - رضایت جوانان و گرایش آنها به الگوی خودی، ص. 3
- 5 - احزاب، آیه 21؛ ر.ک: ممتحنه، آیه 6.
- 6 - ممتحنه، آیه 4.
- 7 - یک شاخه گل مینا، حسین سیدی، ص. 27
- 8 - همان.
- 9 - همان.
- 10 - دنیای جوان، ص. 154
- 11 - جوان و نیروی چهارم زندگی، ص. 18
- 12 - بیدل دهلوی.
- 13 - صائب.
- 14 - (کیم و وچونگ)، یک شاخه گل مینا، ص. 62
- 15 - بیدل دهلوی.
- 16 - جوان و نیروی چهارم زندگی، ص 19 و 18؛ شیوه های جذب جوانان در تبلیغ، احمد لقمانی، ص 45 - 40.
- 17 - بیدل دهلوی.